

خرافه نیز حقیقت میزاید

چو خورشید رخشنده شد بر سپهر
بیاراست روی زمین را به «مهر»

مردمان در جوامعی که الله و پدراسمانی و یهوه ، مفهوم خدا را معین میسازند، در شگفتند که چرا و چگونه مردمان در گذشته ، « خورشید» را میپرستیده اند . و اینکه آنها خورشید را می پرستیده اند ، نشان جهل و کم خردی و کژفهمی و خامی میثمرند . ولی در این نمی اندیشند که چرا آنها ، خورشید را می پرستیده اند و چرا آنها خورشید را با خدا اینهمانی میداده اند و از همین پرستش آنها ، حقایق ارجمند ما پیدایش یافته اند.

تصویر آنها از خورشید این بود که تابش گرم خورشید ، در زمین ، مهر میآفریند و زمین را می آراید ، چون به زمین ، مهر دارد . « آراستن» ، تنها مرتب و منظم کردن نیست ، بلکه در زیبایی، منظم کردنست . این ویژگی « آفریننده مهربودن ، و با مهر، نظم و زیبایی را با هم آفریدن » برترین ارج را نزد آنان داشته است . کسی یا اصلی، پرستیدنیست که مهر میآفریند، و بامهر، جهان را میآراید (نظم زیبا میدهد) . آیا کشف چنین ارزشی در همان پرستیدن خورشید، ستودنی نیست ؟ آیا این حقیقتی نیست که در روند همین پرستش ، پیدایش یافته است ؟ پدیده « گرمی » و « مهر» برای آنها ، از هم جدا ناپذیر بوده اند . آنچه و آنکه گرم میکند ، مهر میآفریند . مردمان با دست کشیدن از پرستش خورشید، دست از « پرستش آنکه میتواند مهر بیآفریند و با مهرش، نظم و زیبایی پدیدآرد» نکشیده اند و نخواهند کشید . پس خرافه پرستی آنها، بی ارزش و بی محتوا نبوده است . آیا جدا شدن پدیده گرمی از پدیده مهرورزی ، برای « مهرورزی » زیان آور نبوده است ؟ آیا با عقل سرد (عقل برونسوگرا) میتوان مهر آفرید ؟ آیا این ناتوانی عقل از مهر آفرینی نیست که خویشتن را ، غیر از مهر، و حتا متضاد با مهر میداند ؟ با پاره کردن پدیده گرمی از مهر، ما عقلی پیدا کرده ایم که « روشن میکند » ، ولی

« بی مهر» میماند . همین « روشنی بی مهر» است که « قساوت و بربریت را در تاریخ به اوج خود رسانیده است » . ولی « خرد » در فرهنگ ایران ، روشنی است که از گرمی و از مهر، پیدایش می یابد . عقل سرد ، عقل برونسوگرا ، عقل زمستانی ، عقلیست که هر چیزی را وسیله میکند و میتواند هر چیزی را وسیله کند . « وسیله» ، نخستین مخلوق « سردی» هست . این عقل سرد و علمی است که هر حقیقتی، هر ایده آلی و هر ارزشی و هر خدائی را وسیله خود میسازد . این عقل تابع دین است که همان خود دین ، و همان خدائی که او را خلق کرده است ، آلت خودش میسازد . یک نگاه به « علمای دین » در تواریخ ، بهترین گواه بر آنست که آنها دین و خدا را میخواهند ، چون دین و خدا ، آلت عقل آنهاست که خدایشان در آنها خلق کرده است . خدائی که عقل را خلق میکند تا تا بعش باشد ، در عقل ، وسیله میسازد و طبیعت چنین عقلی، « وسیله سازی » میباشد . برترین کشف چنین انسانی آن است ، که بهترین وسائل و آلات عقل، خدا و حقیقت و ایده آل و ارزش هستند .